

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۳۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»			
عنوان ۴	راه شناخت صراط مستقیم و بایستگی وجود امام ❖ وجوب سلوک صراط مستقیم ❖ انحصار شناخت صراط در شناخت «منعم علیهم» ❖ هویت «منعم علیهم»			
عنوان ۵	جایگاه امام و ولایت در دوران غیبت ➤ وحدت یا تعدد ولی فقیه ➤ نفی شورای رهبری			
عنوان ۶	تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه با محوریت تفسیر آیات پایانی سوره مبارکه حمد، به تبیین حقیقت «صراط مستقیم» و پیوند ناگسستنی آن با مقام ولایت می پردازد.

استاد رحمته الله علیه با استدلال بر اینکه اکتفا به کلیات برای شناخت راه حق کافی نیست، راهیابی به صراط مستقیم را منوط به شناخت مصادیق عینی «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» می داند که بر اساس شواهد قرآنی، همان انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام (صاحبان نعمت تامه) هستند. در ادامه، بحث به دوران غیبت تعمیم داده شده و چگونگی استمرار هدایت و اعمال ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق نصب نواب و فقها تبیین می گردد.

سپس ضمن تأکید بر عدم تعطیلی امامت و لزوم بسط ید ولی فقیه، نظریه «شورای رهبری» را با اقامه ادله عقلی و نقلی مردود دانسته و شورا را تنها در مقام مشورت با حاکم، و نه در مقام حاکمیت، معتبر می شمارد.

پایان بخش بحث، تحلیلی ادبی بر عبارت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» است که این عبارت را نه ابزار استثنا، بلکه وصفی توضیحی برای «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معرفی می کند؛ بدین معنا که رهروان حقیقی صراط مستقیم، خود، مصون از غضب و گمراهی اند.

راه شناخت صراط مستقیم و بایستگی وجود امام

واپسین سخنی که شایسته است پیرامون آیات کریمه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بدان بپردازیم، این است که از این دو آیه چنین برمی آید که راه شناخت صراط مستقیم، همانا شناخت «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ زیرا این صراط به عنوان «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معرفی شده است؛ از این رو راه شناخت صراط مستقیم، معرفت یافتن به «منعم علیهم» الهی و کسانی است که خداوند بر آنان نعمت ارزانی داشته است.

وجوب سلوک صراط مستقیم

پیمودن صراط مستقیم از واجب ترین واجبات است؛ بلکه گزاف نیست اگر بگوییم همه واجبات در یک کلمه خلاصه می شود و آن «وجوب سلوک صراط مستقیم» است؛ بدین معنا که سلوک این راه، متضمن تمامی واجبات عقلی و شرعی است و از این رو شناخت آن، واجب است. برای وجوب آن نیز نیازی به استدلال نداریم؛ چرا که هم بداهت فطری و عقلی دارد و هم ضرورت شرعی، که شرعاً از ضروریات است که این راه را پیش گیریم. آیات الهی و روایات متواتره نیز می توانند تأییدی بر این مطلب باشند؛ مانند آیه کریمه:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^۱

که به معنای استقامت بر صراط مستقیم است و بر وجوب پیروی از صراط مستقیم دلالت می کند؛ و همچنین آیه:

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۲

انحصار شناخت صراط در شناخت «منعم علیهم»

گفته شد که وجوب پیمودن صراط مستقیم، امری عقلی و ضروری است که هم عقلاً ضرورت دارد و هم شرعاً. اگر سلوک صراط مستقیم واجب باشد، بر پایه آیه کریمه نیز، صراط مستقیم الهی این گونه معرفی شده که «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است. این بدان معناست که در شناخت صراط مستقیم نمی توانیم به کلیات بسنده کنیم؛ زیرا صراط مستقیم الهی کلیاتی دارد؛ مانند اینکه: صراط عدل است، صراط هدی است، صراط صلاح است و ... ولی در قرآن کریم برای آن، شاخص تبیین گردیده است؛ یعنی صراط به گونه ای تعریف شده که قابل تفسیرهای متعدد و حمل بر وجوه پرشمار نیست؛ بلکه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است. بنابراین برای اینکه در صراط مستقیم قرار گیریم و سلوک آن را پیشه کنیم، باید «صراط مستقیم» را بشناسیم و شناخت آن، در گرو شناخت کسانی است که خدای متعال راه ایشان را صراط مستقیم معرفی کرده و ایشان همان «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند.

هویت «منعم علیهم»

با توجه به آنچه پیش تر بیان شد، قدر متیقن از کسانی که «انعمت علیهم» شامل حالشان می گردد، «مَنْ أَتَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَهُ» است که همان صاحبان نعمت تامه الهی اند. ایشان نیز انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

۱. سوره هود: ۱۱۲.

۲. سوره جن: ۱۶.

انبیاء علیهم السلام هستند، زیرا در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱ به ایشان اشاره و نامشان به صراحت برده شده است.

ائمه هدی علیهم السلام را نیز می توان از آیه سورة يوسف علیه السلام استخراج کرد که می فرماید:
«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۲

اتمام نعمت در این آیه قطعاً اتمام نعمت به نبوت محض و تنها نیست؛ چرا که می فرماید: «كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ» و این روشن است که به آیه کریمه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۳ و آیه کریمه «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»^۴ که به «أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» تصریح کرده، نظر دارد و در این آیه «يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» تفسیر می شود و بیان می گردد که اتمام نعمت، به مسأله امامت است. افزون بر این، آیه کریمه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۵ را نیز باید افزود؛ چون روشن است که اتمام نعمت در این آیه، به تبعیت از علی بن ابی طالب علیه السلام و بیعت با او شکل گرفته است.

جایگاه امام و ولایت در دوران غیبت

پرسشگر: در دوران غیبت، وظیفه چیست؟

استاد: در دوران غیبت نیز نعمت تامه الهی که وجود حضرت ولی عصر علیه السلام است، باید مورد تبعیت قرار گیرد؛ زیرا دوره غیبت، غیبت امامت امام نیست؛ بلکه غیبت شخص امام است؛ وگرنه امام علیه السلام هم چنان بر ما امامت می کند. امامت کردن امام در دوران غیبت، همانند امامت ایشان در دوران حضور است؛ لذا اگر امام در بین ما حاضر بود و دیده می شد و مثلاً می خواست در جایی اعمال ولایت کند، با نصب حاکم چنین می کرد. تعبیر ما این است که در موارد غیبت مکانی، ولی امر با نصب ولی و نماینده از طرف خویش اعمال ولایت می کرد؛ مثلاً حضرت امیر علیه السلام برای اعمال ولایت بر بصره یا مکه چنین می کرد و در دوران غیبت زمانی هم وضعیت همین گونه است و امام زمان علیه السلام با نصب ولی، اعمال ولایت می کند. این خود یک دلیل عقلی است؛ چون امام زمان علیه السلام باید در دوران غیبت کسانی داشته باشد که از طریق ایشان ولایت را اعمال کند؛ چرا که مراد از امامت امام زمان علیه السلام صرف عنوان نیست؛ بلکه نیاز به معنوی دارد و باید امامت کند؛ لذا لازم است وظایفی را که خدا بر عهده ایشان نهاده اعمال نماید و به آنها عمل کند و اعمال این وظایف به این است که امامت تعطیل نشود. امامت نمی تواند تعطیل باشد. بر اساس روایاتی که داریم؛ بلکه بر پایه آیات کریمه الهی مانند: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۶، امام علیه السلام «هادی» است و هادی باید هدایت خود را صورت دهد. در زمان غیبت

۱. سورة نساء: ۶۹.

۲. سورة يوسف: ۶.

۳. سورة بقره: ۱۲۴.

۴. سورة انبیاء: ۷۲ و ۷۳.

۵. سورة مائده: ۳.

۶. سورة رعد: ۷.

هم هدایت از طریق نواب ایشان انجام می شود؛ لذا این مطلب اهمیت بسیاری دارد و یک دلیل عقلی بر وجوب حضور افرادی از طرف امام زمان علیه السلام است تا کار ایشان را در حد مقدورشان انجام دهند و این هم عملی شده است؛ بنابراین این دلیل عقلی، خود مؤید روایاتی است که این امر را بیان می دارند.

وحدت یا تعدد ولی فقیه

پرسشگر: آیا در هر شهر هم باید یک ولی فقیه حضور داشته باشد؟

استاد: نه، لازم نیست. یک ولی فقیه کفایت می کند؛ اما اگر یک ولی فقیه نتواند در نقاط مختلف اعمال ولایت کند، باید در آنجا یک نفر دیگر باشد تا ولایت را اعمال نماید؛ اما اگر یک نفر بسط ید داشته باشد و بتواند بر همه جا اعمال ولایت کند، چنین می کند. تعدد در جایی است که یک ولی نتواند ولایت را بر همه جا اعمال کند و بسط ید نداشته باشد. در اینجا باید کس دیگری که شرایط ولایت امر را دارد و می تواند بسط ید کند، اعمال ولایت نماید. البته در این گونه موارد معتقدیم که باید از ولی امری که قبل از او و اسبق بر او ولایت را بر عهده گرفته (ولی مبسوط الید سابق) مأذون باشد.

نفی شورای رهبری

پرسشگر: آیا می توانند به صورت شورایی اعمال ولایت کنند؟

استاد: امامت نمی تواند متعدد باشد. اصلاً شورا معنا ندارد. ما یک بحث مفصل در کتاب «نظریه الحکم فی الإسلام» درباره شورا کرده ایم. اصلاً شورا معقول نیست و ما حاکمیت شورایی نداریم تا شورا «بما هو شورا» حاکم باشد. یک دلیل خیلی روشنش این است که هریک از اعضای شورا یا ولایت دارند یا ندارند. اگر هریک ولایت دارد، می تواند بر دیگری اعمال ولایت کند و اگر هم هیچ یک ولایت ندارند، شورایی که از افراد فاقد ولایت تشکیل شود، نمی تواند ولایت داشته باشد. این دلیل ساده شده است؛ ولی در آن کتاب مفصلاً گفته ایم که شورا، «شورا در حاکمیت» نیست؛ بلکه «شورای حاکم» است؛ یعنی حاکم می تواند در نحوه اجرای مسائل با مؤمنین مشورت کند و اگر می فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱، به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب می شود و رسول خدا ولی متعین است و در زبان عربی هم یک «ولی امر» داریم و یک «مشاورت فی الأمر». تا ولی امری نباشد، مشورت معنا ندارد. صاحب الأمر و کسی که صاحب امری است، برای اینکه بتواند به امر عمل و آن را اجرا کند، به مشورت می پردازد؛ وگرنه اگر صاحب الأمر نباشد، هیچ مشورتی هم معنا پیدا نمی کند. شورا به این معناست.

پرسشگر: ...

استاد: منظور شما این است که توزیع شود. بله، آن حرف دیگری است که اصلاً ولایت امری بسیط است که قابلیت تقسیم ندارد.

جمع بندی بحث شناخت «منعم علیهم»

پس، از این آیه وجوب معرفت «من أنعم الله علیهم» را استفاده می کنیم و از همین آیه با توجه به مقدماتی که گفتیم، به دست می آوریم که قدر متیقن «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» انبیا و ائمه علیهم السلام هستند و عناوین سه گانه «صدیقین»، «شهداء» و «صالحین» در آیه شریفه «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» بر ائمه علیهم السلام منطبق

است. قرائن آیاتی هم که به آنها اشاره کردیم، دلالت بر این دارد که قدر متیقن «من أنعم الله علیهم»، «من أتم الله نعمته علیهم» است؛ ایشان کسانی اند که خدا آنان را به مقام امامت رسانیده است؛ بنابراین برای اینکه بتوانیم به وظیفه شناخت «من أنعم الله علیهم» عمل کنیم، باید به شناخت امام برسیم.

عرض ما این است که غیر از روایات و ادله دیگر، یکی از ادله ای که بر وجوب «معرفة الإمام» می توان به آن استناد کرد، همین آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است. با توجه به مقدماتی که گفتیم، از این آیه و آیات دیگر، اهتدا به صراط مستقیم یا تبعیت از آن و یا معرفت آن برای سلوک صراط مستقیم واجب است و اگر سلوک صراط مستقیم واجب شد و صراط مستقیم هم به «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» شناخته می شود، باید «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را شناخت تا صراط مستقیم شناخته شود؛ بنابراین، این آیه بر وجوب معرفة الإمام دلالت می کند، سوای سایر ادله ای که در محل خودش به آنها پرداخته شده است.

این مطلب پایانی درباره آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بود.

تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»

به تتمه آیه می پردازیم که می فرماید: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»؛ اما پیش از پرداختن به معنای «مغضوب علیهم» و «ضالین» این نکته مهم را یادآور می شویم که چرا آیه نفروم: «لا المغضوب علیهم ولا الضالین»؟ عبارت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» این معنا را می رساند که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» کسانی اند که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند. پس «غیر» وصف «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» است؛ یعنی باز خدا در فقره «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» اشاره می کند افرادی هستند که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بوده و خود همین ها «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند؛ وگرنه اگر می فرمود: «لا المغضوب علیهم ولا الضالین»، به این می ماند که سه مطلب را بگوید:

- ما را به صراط الذین انعمت علیهم هدایت کن؛
- ما را به صراط مغضوب علیهم هدایت نکن؛
- و به صراط ضالین هدایت نکن.

پس این دو محذور در خود داشت:

❖ اولاً: خدا صراط ایشان را «صراط» فرض نمی کند؛ درحالی که به «صراط مستقیم» اشاره دارد و با این تعبیر نیازی نداشت که بفرماید: نه صراط المغضوب علیهم و نه صراط الضالین؛ چون همان «صراط مستقیم» این را می فهمانید؛ درحالی که «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» وصف کلی صراط را بیان می کند و نیازی به «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» نداشت.

❖ ثانیاً: وقتی که می فرماید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، صراط به ایشان معرفی می کند و خود همین ها هستند که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند؛ لذا برای شناخت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» هم باز باید آنها را بشناسیم.

پس آیه ناظر به سه مطلب نیست؛ بلکه یک مطلب را بیان می کند و مرادش «الذین انعمت علیهمی» است که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند و باز در تعبیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» هم به ما گفته شده باید از

ایشان تبعیت کنید؛ از این انسان های مشخص و معلومی که با عنوان «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بر آنها دلالت شده و همان هایند که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند؛ نه اینکه گفته شود ما را به صراط کسانی هدایت کن که «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» نه صراط کسانی که مغضوب علیهم یا ضالین اند؛ بلکه می خواهد بگوید: ما را به صراط «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هدایت کن که همان «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» سه صفت دارند:

۱. «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند؛

۲. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» هستند؛

۳. «وَلَا الضَّالِّينَ» هستند.

همان ها دارای این سه صفت اند؛ هم «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» هستند که راه خدا و صراط مستقیم را می پیمایند و هم «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «وَلَا الضَّالِّينَ» نیز همینان هستند.

پس نکته این که «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» به صورت وصف آورده شده، نه به عنوان ادات استثنا و امثال آن، همین نکته بسیار مهم است؛ و لذا معتقدیم که سوره حمد همه اصول دین از توحید تا معاد را در بر گرفته و اگر گفته شده این سوره خلاصه قرآن یا چکیده معانی قرآنی است، یک مطلب دقیق و بسیار قابل توجه به شمار می رود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی